

## تأثیر نگرش‌های باستانی بر اندیشه‌های سیاسی عصر خواجه نظام الملک طوسی

دکتر امیر اکبری

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

### چکیده

در دوران اسلامی سلجوقیان نخستین دولتی بودند که حدود قلمرو خود را همانند مرزهای ساسانی، در نواحی غرب گسترش دادند. کسب چنین اقتداری توسط سلطان سلجوقی سبب شد تا وی برای خود جایگاهی همانند پادشاهان عصر ساسانی قائل شود. آنها القاب ایران پیش از اسلام را به کار بردند و خود را دارای فره ایزدی دانستند که در نتیجه آن اطاعت از سلطان ضروری بود. اندیشمندان سیاسی عصر سلجوقی چون ماوردی و غزالی ضرورت اتحاد خلیفه و سلطان را در قالب وحدت دین و دولت مطرح نمودند و غزالی نظریه حکومت خویش را که تحت تأثیر اندیشه‌های سیاسی ایران باستان بود ارائه داد. خواجه نظام الملک وزیر سلاجقه بزرگ در کتاب خود سیاستنامه اقتدار پادشاهی عصر سلجوقی را با عظمت امپراطوری باستان پیوند زد. وی تلاش نمود تا پادشاهان سلجوقی را متوجه سیاست ملکان عجم در حکومتداری کند. وی در سبب نگارش کتاب خود اشاره دارد که آشنایی با رسم و آیین پیشینیان اصل بوده است. از مهم‌ترین مشخصات اندیشه‌های سیاسی نظام‌الملک توجه خاص وی به نظریه حکومت در دوران قبل از اسلام است به همین جهت تأثیرپذیری سیاستنامه از نگاشته‌های عصر ساسانی چون نامه تنسر و اندرزنامه اردشیر بابکان قابل توجه و بررسی است. بررسی نقاط مشترک و همانندی میان مطالب کتاب سیاستنامه با متون ایران باستان نشان می‌دهد که نظام‌الملک برای رهایی از مشکلات اجتماعی - سیاسی و نیز عقیدتی جامعه خود به نمونه‌های و معیارهای مطلوب عصر ساسانی تاسی می‌نماید. واژگان کلیدی: ساسانیان، سلجوقیان، فره ایزدی، غزالی، حکومت، دین، دولت، اندیشه سیاسی.

## ظهور سلجوقیان و بازخورد فره ایزدی عصر ساسانی در نگرش‌های سیاسی عصر سلجوقی

سلجوقیان از نظر نژادی جزو ترکان غز به شمار می‌رفتند،<sup>۱</sup> آنان در عصر سامانیان از ترکستان مهاجرت و در مناطق ماوراءالنهر و سواحل شرقی دریای آرسکون سکنی گزیدند این قوم در ابتدا به صورت مزدور در مرزهای خراسان زندگی می‌کردند و با وعده غنیمت به آنان خدمت می‌کردند و برای ارتباط بیشتر با مسلمانان به دین اسلام گرویدند.<sup>۲</sup> سلجوقیان نام خود را از سلجوق بن تفاق رئیس خود گرفتند.<sup>۳</sup> هر چند در شجره نسب آنها مورخان تلاش نمودند تا آنها را به افراسیاب باستانی نیز نسبت دهند.<sup>۴</sup> سلجوقیان در زمان حضور در مرزهای خراسان در منازعات سامانیان با امرای ایلک‌خانی به جانبداری از سامانیان برخاستند. به همین جهت سامانیان مانع رفت و آمد آنها به سرزمین و قلمرو خود نمی‌شدند.

اقدام سلجوقیان برای استفاده از چراگاههای ماوراءالنهر سبب ورود و ارتباط بیشتر آنها با شهرهای خراسان می‌شد به گونه‌ای که بیلاق و قشلاق خود تا نزدیکی بخارا و سمرقند نیز رفت و آمد داشتند.

با حضور مداوم‌تر در خراسان قدرت و اعتبار سلجوقیان بیشتر شد به گونه‌ای که آنها توانستند بعد از مدتی روابط سلطان محمود با امرای ترکستان را مورد تهدید قرار دهند.

به موازات ضعف دولت غزنوی، سلجوقیان سرزمین‌های بیشتری را تصرف می‌کردند ...<sup>۵</sup> حضور سلجوقیان در خراسان سرانجام امیر خراسان را به فرمان مسعود وادار جنگ با سلجوقیان کرد. نبردی که در شعبان ۴۲۹ هـ ق در نزدیکی سرخس میان نیروهای حاکم خراسان و سلجوقیان رخ داد به شکست سخت غزنویان انجامید. در این نبرد شخصیت و قدرت صلابت طغرل بن میکائیل برای سپاهیان سلجوقی معلوم گشت و آنها وی را به ریاست خود برگزیدند. این پیروزی با ورود سلجوقیان به نیشابور توأم شد و طغرل در ۴۲۹ هـ ق به عنوان نخستین سلطان سلجوقی و مؤسس این دولت در نیشابور معرفی شد و خطبه به نام وی خواندند.

پیروزی طغرل در سال ۴۳۱ هـ ق در دندانقان به خروج غزنویان از سرزمین ایران و ماوراءالنهر منجر گردید. و راه حمله به نواحی غربی برای سلجوقیان هموار شد.<sup>۶</sup> پیشروی سلجوقیان به سمت

نواحی غربی برای ایجاد یک امپراطوری بزرگ همسان با حدود قلمرو ساسانی به سرعت شکل گرفت طغرل در سال ۴۴۲ ه‍.ق اصفهان را محاصره کرد و در سال ۴۴۶ ه‍.ق رهسپار آذربایجان گردید. وی در سال ۴۴۷ ه‍.ق وارد بغداد شد. این پیروزی‌ها و اقتداری که سلطان سلجوقی کسب کرده بود می‌بایست با مشروعیت‌های سیاسی توأم می‌بود. شاید به همین جهت نقش دیوان‌سالاران ایرانی پس از این به جهت پیوند قدرت سلطان سلجوقی با اهرم‌های قدرت عصر ساسانی بیشتر نمود پیدا کرد. در همین راستا بر مبنای سندی که در سال ۴۵۴ ه‍.ق از دیوان رسایل طغرل صادر شده است از او به عنوان شاهنشاه به رسم پادشاهان عصر ساسانی یاد شده است.<sup>۷</sup>

سلجوقیان، از جمله دولت‌هایی بودند که القاب ایران پیش از اسلام را برای خود بکار بردند سلاطین سلجوقی خود را شاهنشاه نامیدند.<sup>۸</sup> و بعد از آن سلطان اسلام. سلطان به عنوان سایه خدا بر روی زمین قلمداد شد که مستقیماً از سوی خدا منصوب می‌شده است.<sup>۹</sup> کلیه نهادهای سیاسی و نظامی کشور زیر نظر سلطان اداره می‌شد که توسط خلفا تأیید می‌گردید تا به عنوان نایب بتواند در منطقه تحت نفوذ خود قدرت داشته باشد.<sup>۱۰</sup> پادشاه به حفظ دین ملزم بود و حمایت از دین ثبات دنیوی را تأمین می‌کرد.<sup>۱۱</sup>

در حکومت سلجوقی سلطان در رأس هرم سیاسی و اداری قرار داشت. وی ظل ا... بود یعنی بزرگ و برگماشته خدا به حساب می‌آمد. او پادشاهی و فره ایزدی داشت و اطاعت از او ضروری بود.<sup>۱۲</sup>

به روایت مذهبی زرتشتیان، اهورمزدا، خدای بزرگ به هستی نیرویی به نام خورنه (یا به فارسی میانه فره و به فارسی دری فرّ) می‌بخشد که فروغی است ایزدی و بر دل هر کس بتابد از دیگران برتر می‌شود و از پرتو این فروغ است که شخص به پادشاهی می‌رسد. پادشاه به وسیله آن حکومت می‌کند و تا زمانی که وی در راه، درست‌کردار باشد فرّ با اوست و هر گاه پشت به اهورامزدا کند فرش گسسته می‌شود و کشور رو به ویرانی می‌نهد و سقوط شاه نیز فراهم و لازم می‌آید.<sup>۱۳</sup>

با توجه به این دیدگاه ساسانیان برای حقانیت حکومت خویش محتاج به دلایلی ایزدی بودند و این مشروعیت همان فره ایزدی بود. زیرا بنابر اعتقادات مذهبی ایرانیان باستان هیچ پادشاهی نمی‌تواند بدون داشتن فرّ با کامروایی حکومت کند. بودن آن پیروزی می‌آورد و نبودنش درنظام

پادشاهی نشانه خشم ایزدان و غالباً فرو افتادن از تخت شاهی بود. فرّ نماد حقانیت و مشروعیت هر حکومت بود.<sup>۱۴</sup>

به عقیده براون احتمال می‌رود در هیچ مملکتی مانند ایران زمان ساسانیان، اصلی که به موجب آن حق آسمانی برای پادشاه قائل شوند پیروانی راسخ‌العقیده‌تر از ایرانیان نداشته است.<sup>۱۵</sup> شاهان ساسانی بر این اعتقاد بودند که قدرت آنان از سوی خدا به آنها اعطا شده است و آنان فرمانروای برگزیده بر روی زمین هستند.<sup>۱۶</sup> مسئله توجه به فرّ ایزدی از دوره هخامنشیان به عصر ساسانی انتقال یافت و سپس به عصر اسلامی منتقل گردید و بعدها در نگرش‌های سیاسی عصر سلجوقی به خصوص در اندیشه‌های ماوردی و غزالی به شکلی خودنمایی کرد.

### وحدت دین و دولت عصر ساسانی و تداوم آن در دوران اسلامی و سلجوقی

حکومتی که اردشیر بر پایه مذهب بنا نمود حمایت و پشتیبانی بی‌دریغ روحانیون زرتشتی را دربرداشت. انتساب خاندان اردشیر به عنوان شخصیت‌های روحانی که سابقه در معبد آناهیتا و خاستگاه مذهبی داشتند، بعضی از مورخین را بر آن داشت تا از خود اردشیر به عنوان «الموید» نام ببرند.<sup>۱۷</sup> آگاتیاس می‌نویسد: «اردشیر مغی بود که از اسرار مذهب اطلاع کامل داشت».<sup>۱۸</sup> این خاستگاه مذهبی سبب حمایت اردشیر از آیین مزددینان بود.

احتمالاً آمیختگی دین و دولت تا اندازه زیادی از اندیشه‌های سیاسی اردشیر بود. توجه بیش از حد به دین نیز در میان دیگر پادشاهان ساسانی از خصوصیات بارز آن است.<sup>۱۹</sup> از گفته‌های اردشیر درباره‌ی لازمه وحدت دین و دولت بر می‌آید که:

«بدانید پادشاهی و دین، دو برادر همزادند که پایداری هر یک جز به آن دیگری نباشد. زیرا دین شالوده پادشاهی است. و تاکنون، پادشاهی پاسدار دین بوده است. پادشاهی را از شالوده و دین را از پاسداری گریزی نباشد»<sup>۲۰</sup>

چنانکه فردوسی نیز می‌گوید:

چو بر دین کند شهریار آفرین  
نه بی تخت شاهی بود دین به پای  
برادر شود پادشاهی و دین  
نه بی دین بود شهریاری به جای  
نه از پادشاهی بی نیازست دین  
نه بی دین بود شاه را آفرین<sup>۲۱</sup>

همزمان با تلاش ساسانیان برای تشکیل یک قدرت نوین، نیرومند بر روی حاکمیت منحصراً شده اشکانی، و سپس رسمیت یافتن دین زرتشتی، حاکمیت دینی نیز میدان را برای رشد و ایجاد تشکیلات قوی برای خود باز دید و در حقیقت «قدرت شاهنشاه و نیروی موبدان موبد دو ترجمان یک گرایش و دو بعد یک پدیده بودند».<sup>۲۲</sup>

تأکید بر ضرورت وحدت دین و دولت به عنوان یک حکم دینی در متون مذهبی وارد شد تا آن جا که در دینکرد آمده است: چیزی که اهریمن با سرسختی بسیار با آن پیکار می‌کند، گرد آمدن خوره شاهی و خوره بهدینی است به نیروی تمام در یک تن زیرا که نابودی او در به هم پیوستن آن دو است.<sup>۲۳</sup> زمینه‌های وابستگی مذهبی اردشیر سبب سر دادن شعار همراهی دین و دولت گشت. به همین جهت پادشاهی وی را به خاطر این یگانگی که در کشور پدید آورده بود شهریاری همداستان یا «ملک‌الاجتماع» نامیده بودند.<sup>۲۴</sup> این سیاست آغازین دولت ساسانی بود که «از ابتدا با روحانیون زرتشتی متحد شدند و این رابطه محبت در میان دین و دولت تا آخر عهد آنان استحکام داشت».<sup>۲۵</sup>

غزالی نیز در رابطه با پیوند دین و دولت می‌گوید:

«نیکوترین چیزی که پادشاه را باید دین درست است، زیرا که دین و پادشاهی چون دو برادرند از یک شکم مادر آمده باید که تیمار دارنده مهم در کار دین بود.»<sup>۲۶</sup>

در واقع آنچه ملموس و روشن است اندیشه‌ی سیاسی ایران باستان و با رشد نهادهای موازی در کنار قدرت خلفا دوباره بازتولید می‌شود. ادعای حق الهی پادشاهی و انتصاب بی‌واسطه‌ی مقام خلافت پس از موروثی کردن خلافت توسط معاویه وارد جهان اسلام می‌شود. امویان در اخذ این ویژگی‌ها قصد داشتند حق خویشاوندان پیامبر را از خلافت دور کرده و مشروعیت سیاسی خودشان را بیشتر نمایند. این سیاست‌ها سبب می‌شد تا مردمان سرزمین‌های تازه فتح شده، مثل ایران را که به نظریه‌ی حق الهی سلطنت باور داشته‌اند، بیشتر متوجه خود سازند.<sup>۲۷</sup>

این گونه نگرش‌ها در عهد عباسیان که حکومت آنها بیشتر رنگ ایرانی داشت شدت یافت. خلیفه در تفسیر و تعبیر جدیدش در شرایط موجود جایگزین شهریاران زرتشتی و مسیحی گردید که از طرف خدا مأمور حفظ نظم و عدالت و اجرای فرامین الهی شده است.<sup>۲۸</sup>

روی کار آمدن عباسیان که از انتساب به خاندان پیامبر هم بهره داشتند، با همکاری گسترده ایرانیان با آنها، سبب احیاء حکومت مطلقه که ایرانیان با آن مانوس بودند گردید. در این شرایط بسیاری از خلفا مدعی بودند که جانشین خدا بر روی زمین هستند. چنانکه در این باره عبدالرزاق می‌نویسد: «با ترجمه‌ی عهد اردشیر و نامه‌ی تنسر به وسیله‌ی ابن مقفع در خصوص مقولاتی چون دین و ملک به صورت رکن اساسی تئوری در اسلام در آمد.»<sup>۲۹</sup> در زمینه‌ی اندیشه سیاسی ترجمه‌های ابن مقفع راه را باز کرد و بسیاری از نویسندگان بعد از خودش مانند جاحظ، ابن قتیبه و ابویوسف و دیگران را متأثر ساخت. در عمل نیز شکل‌گیری طبقه‌ی کاتبان که ایرانیان در آن نفوذ داشتند، تقابلی را میان ایرانیان و باور آنها به سنن ایران باستان و کسانی که با آنان مخالف بودند، ایجاد کرد.<sup>۳۰</sup>

نظریه‌پردازان دیگری چون باقلانی و ماوردی که معاصر هم بوده‌اند، تلاش زیادی در تبیین نظریه‌ی خلافت کرده‌اند. دیدگاه‌ها و اندیشه سیاسی آنها نیز نشان می‌دهد که با توجه به مقتضیات اجتماعی و شرایط سیاسی جدید عصر خود، آنها نیز کم کم عناصری از اندیشه‌ی سیاسی ایران باستان، چون انتساب خلیفه از طرف خدا را در آثار خود آوردند.<sup>۳۱</sup>

گسترش قلمرو سیاسی در اسلام سبب شد تا دربار خلافت همانند دربار ساسانیان شود و در کنار آن طبقاتی همچون: امیران سرداران جنگی، علما و وزرا و شعرا تشکیل شود. این روند باعث شد کم‌کم انواع وزارت و امارت به عنوان قدرت‌های موازی در کنار نهاد خلافت پدید آیند و حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل و خاندان‌های فرمانروا چون آل‌بویه، غزنویان و سلجوقیان با القاب پادشاه و سلطان، تجربه‌ی حکومت‌های قبل از اسلام در ایران را تداعی کنند. با گسترش چنین نگرش‌هایی در اندیشه سیاسی عصر سلجوقی بر مبنای حق الهی سلطنت برای پادشاهان احکام‌السلطانیه‌ها تبدیل به سیاست‌نامه‌هایی می‌شود که در واقع اندرنامه سیاسی به شمار رفته و ریشه در اندیشه‌ی سیاسی ایران باستان داشتند. با توجه به چنین شرایط اجتماعی و سیاسی کسانی چون ماوردی و غزالی با ذکر برخی از دیدگاه‌ها و نظریات خود سنت شریعت‌نامه‌نویسی را به سنت سیاست‌نامه‌نویسی پیوند زدند.<sup>۳۲</sup> به همین جهت با توجه به تحولی که ماوردی و غزالی در نگرش‌های سیاسی عصر سلجوقیان پدید آوردند آشنایی با اندیشه‌های سیاسی آنان می‌تواند روند و جایجایی اندیشه‌های سیاسی عصر ساسانی به دوران اسلامی و سلاجقه را بهتر نمایان سازد.

## تأثیر فره ایزدی بر اندیشه‌های سیاسی ماوردی و غزالی و ضرورت وحدت دین و دولت

علی‌بن‌محمد بن حبیب، مشهور به ماوردی<sup>۳۳</sup> از فقهای معروف شافعی، در بصره متولد و در آنجا بزرگ شد.<sup>۳۴</sup> سال تولد وی را ۳۶۴ هـ ق یا ۳۷۰<sup>۳۵</sup> می‌دانند. ماوردی فقیهی اصولی، مفسر، ادیب و سیاست‌اندیش بود. اوج اندیشه‌های سیاسی ماوردی هم زمان با عصر اقتدار سلجوقیان است. بنابراین برخی از دیدگاه‌های وی درباره مسائل سیاسی مرتبط با قدرت سلجوقیان بزرگ است. ماوردی در کتاب خود به نام احکام‌السلطانیه تلاش نمود تا تصویری جدید از رابطه خلافت و سلطنت ارائه دهد و در آن به تقویت خلافت پرداخت. این کتاب در بیست باب تنظیم شده است. باب اول آن در مورد عقد خلافت است که با توجه به کل کتاب حجم زیادی ندارد. باب‌های دیگر تشریح نظریات موجود در مورد تمام شئون حکومتی است از وزارت گرفته تا قضاوت و جهاد و در زمینه سیاست و اداره کشور که عمدتاً بر اساس کلام اشعری و فقه شافعی استوار است. وی در این باره می‌نویسد: دانستن احکام سلطانی بفرمانروایان سزاوار است. لذا به کتابی در این باره پرداختم و آنچه را که لازم است پیروی شود در آن آوردم.<sup>۳۶</sup>

ماوردی در مورد خلافت و امامت می‌نویسد:

«خداوند ... برای امت پیشوائی را که به واسطه او راه و روش پیامبری ادامه یابد، نشان کرده است، تا به سبب او دین حفظ شود، سیاست را به او واگذارده که براساس شریعت تدبیر کند»<sup>۳۷</sup>

ماوردی در زمانی ضرورت خلافت را توجیه می‌کند که در یک سو قدرت غزنویان بالا گرفته و از سوی دیگر تسلط آل‌بویه طرفدار شیعه بر دستگاه خلافت و جو مناسبی برای تحکیم اقتدار آنها پدید آورده بود. به همین جهت ابتدا غزنویان و سپس سلجوقیان بودند که سررشته قدرت اصلی را در دست داشتند. ماوردی علی‌الظاهر از برتری و تجزیه‌ناپذیری خلافت دفاع می‌کند. اما با تدبیر در محتویات کتاب احکام‌السلطانیه ماوردی دریاب‌های فی‌عقدالامامه، فی‌تقلیدالوزاره و فی‌تقلیدالاماره‌علی‌البلاد سیاست کلی او در امور حکومتی کاملاً آشکار می‌گردد. در واقع وی نظر به سلاطین بزرگی دارد که با قدرت کامل بر خلیفه مستولی شده‌اند و اقتدار طغرل سلجوقی مطرح می‌گردد. تأیید این سلاطین توسط خلیفه به واقع مشروعیت دادن به آنها است. این مقوله تداوم روند وحدت دین و دولت است که در عصر ساسانی نیز ضرورت آن مورد توجه بوده است.

ابوحامدمحمدبن محمدالغزالی الطوسی در سال ۴۵۰هـ ق تقریباً در همان وقت که آلبارسلان پادشاه سلجوقی بر تخت نشست در قریه‌ای به نام غزال یا غزاله زاده شد.<sup>۳۸</sup> طوس زادگاه غزالی در خراسان در فاصله ۲۵ کیلومتری شهر کنونی مشهد واقع است. شهر طوس یکی از کرسی‌های مهم خراسان به دو بخش طابران و نوغان تقسیم می‌شد. غزالی مانند حکیم فردوسی از مردم ناحیه طابران طوس بود.<sup>۳۹</sup>

از امام محمد غزالی بیش از ۷۰ اثر به جای مانده است. برخی از این آثار همچون تهافت‌الفلسفه و احیاءالعلوم‌الدین تحولی شگرف در دنیای اسلام به وجود آورد.

زمانی که غزالی به عنوان مدرس نظامیه به بغداد آمد، مدینه‌السلام خلفا در واقع در دست سلجوقیان بود.<sup>۴۰</sup> در چنین شرایط سیاسی جدید غزالی برای توجیه وضعیت بوجود آمده یعنی پیدایش سلطنت در مقابل خلافت، میان آن دو تفاوت‌هایی قائل می‌شود به نظر وی خلیفه کسی است که به موجب عهد و میثاقی که با جماعت مسلمانان بسته است، منصب امامت یا پیشوایی آنان را احراز کرده است، به این جهت همه قدرت‌ها و اختیارات از او ناشی می‌شود. وی مسئولیت نهایی حسن اداره معاش و تأمین رستگاری معنوی آنان را برعهده دارد. ولی منصب حکومت یا کشورداری متعلق به شهریاران یا سلاطین است که صاحبان شوکت، یعنی نیروهای مادی و نظامی‌اند و در عین حال وفادار به خلیفه.<sup>۴۱</sup>

در نظر غزالی خلافت عباسیان در دوره فرمانروایی سلجوقیان با دو خطر عمده درونی و بیرونی مواجه بود، در درون با حرکت‌های معارض اسماعیلیان و در بیرون با صلیبیان درگیر بود. از نظر وی در این شرایط دستگاه خلافت نیاز شدیدی به قدرت سلجوقیان داشت. غزالی با این اندیشه در عین حفظ مقام و شأن خلافت، تقویت سلطنت سلجوقیان را نیز مورد لحاظ قرار داد تا خلافت عباسی با تکیه بر قدرت نظامی پادشاهان سلجوقی بتواند با این دو تهدید عمده مقابله نماید.<sup>۴۲</sup>

در حقیقت عقاید سیاسی امام‌غزالی پیرامون خلافت و سلطنت و ایجاد سازش میان این دو بیشتر حاصل مصلحت‌اندیشی او در توجیه اوضاع موجود است.<sup>۴۳</sup> اندیشه سیاسی غزالی دو خاستگاه دارد: نخست اینکه اندیشه او بر پایه فقه و شریعت اسلامی است، دوم اینکه واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی خلافت عباسیان و اقتدار فرمانروایی سلجوقیان در



اندیشه او تأثیرگذار بوده است.<sup>۴۴</sup> در بررسی برخی از نوشته‌های غزالی هم چون نصیحه‌الملوک می‌توان دریافت که تأثیرپذیری از اندرزنامه‌های عصر ساسانی در آن قابل رؤیت است. شاید وی در این رابطه از نگرش‌های سیاسی نیز تأثیر پذیرفته است چنانکه مآخذ عمده کتاب نصیحه‌الملوک غزالی پندنامه‌ها و وصیت‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها و یادگار نامه‌های پادشاهان عصر ساسانی است.<sup>۴۵</sup>

در نظر غزالی سلطان به عنوان پشتوانه سیاسی خلیفه می‌تواند باشد. به همین جهت نظریه غزالی در دوره سلجوقی می‌تواند همانند نظریه‌های دولت ساسانی در پیوند میان دین و دولت باشد که شاه با حق الهی حکومت می‌کرد.<sup>۴۶</sup>

وی در رابطه با وحدت دین و دولت می‌نویسد:

«و نیکوترین چیزی که پادشاه را بایاد دین درست است زیرا که دین و پادشاهی چون دو برادرند از یک شکم مادر آمده باید که تیمار دارند، مهم در کار دین بود و گزارنده فرایض به وقت خویش

...»<sup>۴۷</sup>

او هم چنین می‌گوید: فرّه ایزدی «شانزده چیز است: خرد و دانش و تیزهوشی و دریافتن هر چیزی و صورت تمام و فرهنگ و سواری و زین افزار کار بستن و مردانگی با دلیری و آهستگی و نیک‌خویی و داد دادن ضعیف از قوی (و گشاده‌دستی) و دوستی و مهتری نمودن و احتمال و مدارا بجای آوردن و رای و تدبیر در کارها و اخبار بسیار خواندن و سیرالملوک نگاه داشتن و بر رسیدن از کارهای ملوک پیشین.»<sup>۴۸</sup> وی معتقد است که: «سلطان سایه هیبت خداست بر خلق خویش پس بایاد دانستن که کسی را که او پادشاهی و فرّ ایزدی داده دوست باید داشتن و پادشاهان را متابع باید بودن و با ملوک منازعت نشاید کردن و دشمن نباید داشتن.»<sup>۴۹</sup> این معنا در ایران باستان نیز به کار می‌رفته است و فرّ به عنوان نمادی که تایید الهی در برداشت مؤید قدرت پادشاهی بود و خصوصیت مهم آن کم و زیاد شدن آن بود و امکان دسترسی همگان به آن. دارنده فرّ ممکن بود به واسطه شکست آن را از دست بدهد و یا به مناسبت پیروزی و موفقیت بر قدرت آن بیفزاید.<sup>۵۰</sup>

در مجموع اگر چه تفسیر و بیان غزالی از حکومت مشحون از اخلاق اسلامی است اما در بردارنده نظریه حکومت دیگری نیز هست که بیشتر از نظریات سیاسی ایران باستان نشأت گرفته و یا تحت تأثیر شدید آن بوده است.<sup>۵۱</sup>

## خواجه نظام الملک، تأثیر از سیاست ملکان عجم و توجه به اندیشه‌های سیاسی عصر ساسانی

ابوعلی حسن بن علی بن اسحاق طوسی ملقب به خواجه نظام الملک در ۴۰۸ هـ ق در نوقان طوس به دنیا آمد. هوش سرشار وی در کودکی موجب آموزش و توجه وی به علوم شد. او در نزد امام موفق، فقه شافعی را آموخت. وی در ایام جوانی به کارهای دیوانی پرداخت و در زمان آل بارسلان به وزارت برگزیده شد. اوج قدرت خواجه در عهد ملکشاه بود چندان که ملکشاه بیست ساله جوان، تمام امور مملکت خویش را به خواجه سپرد و خواجه در مدت بیست سال قلمرو گسترده سلجوقیان از ماوراءالنهر، آذربایجان، ارمنستان و مناطق مرکزی ایران تا جنوب و سرزمین‌های حاشیه خلیج فارس، شمال عراق و شام و سرزمین‌های آسیای صغیر را در زیر نگین وزارت و کفایت قدرت خویش اداره می‌کرد.

ملکشاه جوان از کارگزاران دولت خواست که در فرمان خواجه نظام الملک باشند و خطه طوس را به اقطاع به او واگذار کرد.

در نهاد خواجه نظام الملک، دانش و تدبیر و سیاست و قدرت و بلندهمتی و دانایی و هوشمندی به هم آمیخته بود، به گونه‌ای که سایه قلم و دوات خواجه، بر شمشیر غلامان ترک سنگینی می‌کرد. امروز از خواجه نظام الملک اثری ارزشمند و گرانقدر به نام سیاست‌نامه باقی مانده است. این کتاب علاوه بر ارزش ادبی دارای مضامین سیاسی و در بر دارنده اندیشه خواجه نظام الملک در باب نحوه حکومت و سیاست است.

خواجه نظام الملک نزدیک سی سال با تدبیر و دانش و فرهیختگی در قلمروی بسیار گسترده حکومت کرد.

سیاستنامه بازگو کننده دیدگاه‌های سیاسی خواجه در عصر امپراطوری بزرگ سلجوقیان است که خواجه در آن تلاش می‌نماید تا راه و رسم فرمانروایی و یا شیوه‌های حفظ قدرت و حکومت را با مثال‌هایی از سیره ملکان عجم نشان دهد وی در این خصوص تلاش می‌نماید تا اقتدار پادشاهان عصر سلجوقی را با عظمت امپراطوری باستان گره بزند و در این راستا حکایت‌ها و

داستان‌های بسیاری را در رابطه با پادشاهان ساسانی ذکر می‌نماید تا این عظمت را بیشتر نمایان سازد.

سیاست‌نامه شامل پنجاه فصل است در آن تقریباً از همه وظایف و حقوق شاه و اصول مملکت‌داری سخن گفته شده است.<sup>۵۲</sup>

چنانکه از دیباچه کتاب سیاست‌نامه می‌توان دریافت این کتاب در آیین کشورداری به رسم ملوک عجم به رشته تحریر کشیده است. این دیباچه که به نظر می‌رسد به دست خود خواجه نوشته شده است دارای اشاره‌های ارزشمندی در رابطه با پیش از اسلام است. وی شیوه‌های عدالت را به روایت از خداینامه به نقل از رسم ملکان عجم آورده<sup>۵۳</sup> و داستان‌هایی که از دادرسی پادشاهان عجم گزارش می‌کند نشانه توجه به رسوم مملکت‌داری عصر ساسانی است.

خواجه‌نظام‌الملک در سبب نوشتن کتاب اشاره دارد که آشنایی با رسم و آیین پیشینیان اصل بوده است و ذکر می‌کنند در سال ۴۷۹ ملک‌شاه گروهی از بزرگان و دانایان را جمع نمود و فرمود:

«هر یک در معنی ملک اندیشه کنید و بنگرید تا چیست که در عهد روزگار مانده نیک است و بر درگاه و در دیوان و بارگاه و مجلس ما شرط آن به جای نمی‌آورد یا بر ما پوشیده شده است و کدام شغل است که پیش از این پادشاهان شرایط آن به جای می‌آوردند و ما تدارک آن نمی‌کنیم؟ و نیز هر چه از آیین و رسم ملک در ملوک است و در روزگار گذشته بوده است از ملوک سلجوق بیاندیشید و روشن بنویسید و بر رای ما عرضه کنید تا در آن تأمل کنیم ...»<sup>۵۴</sup>

خواجه‌نظام‌الملک در اهمیت کتاب خود می‌گوید:

«هیچ پادشاهی و خداوند فرمانی را از داشتن و دانستن این کتاب چاره نیست»

و تذکر می‌دهد که خواندن سیاست‌نامه:

«بیداری بیشتر افزاید» و «راه تدبیرهای صواب بر ایشان گشاده شود و ترتیب و قاعده درگاه و بارگاه و دیوان و مجلس میدان و اموال و معاملات و احوال لشکر و رعیت بر ایشان روشن شود»<sup>۵۵</sup>

البته لازم به ذکر است که ضرورت توجه به رسم ملوک پیشین و نیز وابستگی به وزیرای ایران و یا توجه خاص وزیران ایرانی به آیین و رسوم کهن باستانی یا به روایتی همان سیاست‌های ملوک عجم در تاریخ ایران بعد از اسلام سابقه طولانی دارد. حضور و ورود اسلام به ایران به گونه‌ای بود که از همان آغاز جایگاه رفیع فرهنگ و تمدن ایرانی در مقایسه با دیگر سرزمین‌های مفتوحه

مسلمانان نمایان و قابل تفاوت بود. ایرانیان از جمله اقوامی بودند که توانستند ایرانیت خود را حفظ نمایند و این ایرانیت را در همسویی و هماهنگی با اسلام دنبال نمایند. نقش ایرانیان در روی کار آمدن عباسیان به گونه‌ای بود که دوره اول عباسی، دوران اقتدار وزرای ایرانی به شمار می‌رفت. نقش برامکه و خاندان سهل در توجه به آداب و رسوم ایرانی از جمله عوامل سقوط آنها و یکی از مهمترین عوامل نزاع عنصر عرب و ایرانی برای نفوذ در دستگاه خلافت به شمار می‌رفت.<sup>۵۶</sup>

برمکیان حلقه واسطی میان وزیران دوران ساسانی و اسلامی بودند و در واقع راه وزیرانی را هموار نمودند که وحدت ملی و تداوم فرهنگی در دیگر دوران‌های اسلامی بدون پیروی آنان ممکن نمی‌شد.<sup>۵۷</sup> ظهور حکومت‌های محلی در مناطق مختلف ایران زمینه‌ای مساعد برای اظهار و اعلام وابستگی آنان به عصر باستان و انتساب شجره‌نامه خود به حکومت‌های باستانی بود. بسیاری از خاندان‌ها و امیران محلی که تمایل به پیشرفت داشتند بر انتساب پیشینه‌های باستانی بیشتر رغبت نشان می‌دادند. طاهریان مایل بودند که از نسل رستم، آل‌زیار از کاوه، آل‌بویه از بهرام‌گور، سامانیان از بهرام چوبین و بالاخره سلجوقیان از افراسیاب بوده باشند.<sup>۵۸</sup> خواجه‌نظام‌الملک که در ذکر نسب سلجوقیان آنها را به افراسیاب می‌رساند.<sup>۵۹</sup> وی تلاش می‌نماید تا با توجه به ذکر برخی از نگرش‌های سیاسی خود در کتاب سیاست‌نامه میان نظریه شاهی آرمانی ایران‌شهری و آموزش‌های اسلامی پیوندی برقرار سازد. وی سعی دارد تا با جدی گرفتن جعل نسب از طرف پادشاهان آل‌سلجوق و تعمیم نظر به شاهی آرمانی به افراسیاب تورانی، سلطان را متوجه سنت ملکان عجم کند.<sup>۶۰</sup>

از مهمترین مشخصات اندیشه‌های سیاسی نظام‌الملک توجه خاص وی به نظریه سلطنت ایران در دوران قبل از اسلام و تلاش برای برقراری ارتباط میان آن با خلافت اسلامی است. از این جهت اساسی‌ترین داستانهای سیاست‌نامه که اندیشه سیاسی خواجه را می‌توان از ذکر این داستان‌ها دریافت مربوط به این پادشاهان عصر ساسانی است. هدف وی در ذکر داستان‌هایی مربوط به بهرام‌گور و بالاخص انوشیروان که خواجه در ذکر وقایع عصر این پادشاه حساسیت خاصی دارد تلاش برای پیاده کردن رسم ملوک عجم به عنوان یگانه الگوی قدرت سیاسی مورد توجه زمان خود است.<sup>۶۱</sup>

یادآوری‌های مکرر خواجه‌نظام‌الملک در خصوص رسم ملکان عجم خطاب به پادشاه عصر خویش توجه دادن شاه و قرار دادن نقش محوری برای وی می‌باشد. از طرفی دیگر، خواجه نظام‌الملک در مقام وزرات ناگزیر است در این اشاره‌ها به گونه‌ای سخن گوید که کلام او سبب رنجش شاه نگردد وی می‌نویسد:

«این جهان روزنامه ملکان است. اگر نیک باشند ایشان را به نیکی یاد کنند و آفرین گویند و اگر بد باشند به بدی یاد کنند و نفرین کنند»<sup>۶۲</sup>

در راستای توجه دادن شاه به عدل و داد، نظام‌الملک برای آگاه کردن ترکان و حتی اجتناب دادن آنان از بی‌نظمی و آشوب آنان را به سنت ملکان عجم در باب اجرای عدل و داد سوق می‌دهد و اظهار می‌دارد:

«و ملوک اکاسره در عدل و همت و مروت زیادت از دیگر پادشاهان بودند، خاصه انوشیروان عادل»<sup>۶۳</sup>

مثالهایی که خواجه از انوشیروان و دادگستری وی می‌زند حکایت از آن دارد که خواجه تلاش می‌نماید تا نظر ملک‌شاه را به عدل‌گستری انوشیروان که عامل حفظ ملک و حکومت وی بوده است جلب نماید. وی در داستان ملک عادل، برخورد انوشیروان را با والی آذربایجان نقل می‌کند که چگونه پیرزنی به خاطر ستم والی آذربایگان و گرفتن داد خویش به مداین می‌رود و انوشیروان پس از تحقیق و آگاهی از ستم والی آذربایجان وی را مجازاتی سخت می‌کند و روی به بزرگان می‌گوید:

«تا دانید که من این سیاست از گزاف نکردم و بعد از این با ستمکاران جز به شمشیر سخن نخواهم گفتن ... و دستهای دراز کوتاه کنم و مفسدان را از روی زمین بگیرم و جهان را به داد و عدل و امن آبادان کنم که مرا از جهت این کار آفریده‌اند. اگر شایستی که مردمان هر چه خواسته‌اند کردند، خدای عزوجل پادشاه پدیدار نکردی و سرایشان نگماشتی»<sup>۶۴</sup>

وی متذکر می‌شود که انوشیروان پس از این دادخواهی سخت روی بر بزرگان کرد که چرا در

سرای ما بر ستمکاران گشاده. و بر ستم رسیدگان بسته باشد از این جهت فرمود:

«تا سلسله‌ای سازند و جرسها درآویزند چنانکه دست هفت ساله کودک بدو رسد تا هر متظلمی که به درگاه آید او رابه حاجبی حاجت نبود، سلسله بجنبند، جرسها به بانگ آیند، انوشیروان بشنود و داد او بدهد.»<sup>۶۵</sup>

نتیجه‌گیری نظام‌الملک از این دادخواهی این است که:

«بدین یک سیاست بواجب که ملک نوشیروان بکرد همه مملکت او راست بایستاد و دستهای دراز کوتاه شد و خلق عالم بیاسودند چنانکه هفت سال بگذشت هیچ کس به درگاه از کسی تظلم نکرد.»<sup>۶۶</sup>

خواجه نظام‌الملک در تلاش برای روشن ساختن ویژگی‌های عصر آرمانی خسرو انوشیروان مقوله‌های بسیاری را مدنظر قرار می‌دهد. وی حتماً یکی از عوامل اجرای عدالت توسط شاه را در نقش وزیر بررسی می‌کند شاید از آن جهت که وجود وزیر و نقش خود را پراهمیت‌تر نشان دهد. او رسم ملکان عجم را یادآور می‌شود که هر چند که آنان خود فره شاهی داشتند و به پارسایی و فرزاندگی آراسته بودند اما در امور به مشاوره می‌پرداختند.<sup>۶۷</sup>

وی در این خصوص به نقش وزیران اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«چون وزیر نیک‌روش باشد مملکت آبادان بود و لشکر و رعایا خشنود و آسوده و با برگ باشند و پادشاه فارغ دل و چون بدروش باشد در مملکت آن خلل تولد کند که در نتوان یافت و همیشه پادشاه سرگردان و رنجور دل بود و ولایت مضطرب.»<sup>۶۸</sup>

در نگاه نظام‌الملک شاه در رأس هرم قدرت هرگونه که باشد دولتیان و پیرامونیان او همان گونه خواهند بود. اگر پادشاه دادگر بود گماشتگان و لشکر او نیز به راه دادگری خواهند رفت. برعکس «هر آنکه که وزیر بد باشد و خائن و ظالم و دراز دست بود عمال همه هم چنان باشند بلکه بدتر و بی‌رسم‌تر»<sup>۶۹</sup>

خواجه نظام‌الملک در بحث سیاست‌نامه توجه خاصی به عصر انوشیروان دارد از سوی دیگر مشابهت‌هایی میان این دو دوره وجود داشت بالاخص از جهت وجود مزدک در عصر خسرو انوشیروان و وجود باطنیان و اسماعیلیان در عصر سلجوقیان. سیاست‌نامه دارای پنجاه فصل است که دو فصل آن یعنی فصل چهل و چهارم درباره: «اندر خروج مزدک و چگونگی مذهب او و چگونه کشت او را و قوم او را انوشیرون عادل.»<sup>۷۰</sup> و فصل چهل و ششم در رابطه با «بیرون آمدن باطنیان و قرمطیان و نهادن مذهب بد لعنهم‌الله»<sup>۷۱</sup> بیشترین صفحات کتاب را دربرمی‌گیرد.

مزدک که ارائه دهنده یک دین جدید در عصر قباد و خسرو انوشیروان ساسانی بود بنیاد نظرات اجتماعی خود را به مساوات قرار داد و دستگاه دولت را به عنوان مظاهر عدم مساوات اجتماعی در بین مردم دانست.<sup>۷۲</sup> نهضت مزدک تعالیمی علنی بر ضد طبقات و تبعیضات اجتماعی عصر ساسانی بود که حاکمیت و دولت ساسانی را مورد تهدید جدی قرار می‌داد<sup>۷۳</sup> نظام‌الملک با شرح مفصل

خروج مزدک سعی دارد صلابت انوشیروان را در قتل عام مزدکیان به عنوان بددینان عصر خویش بستاید و این سیاست ملکان عجم را برای ملک‌شاه روشن نماید تا در برخورد با اسماعیلیه عصر خویش توجیهی معقول‌تر و صوابی روشن در آن بازیابد.

### فره ایزدی وحدت دین و دولت و تأثیر آن بر اندیشه‌های خواجه نظام‌الملک

خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامه اقتدار پادشاهی عصر سلجوقی را با عظمت امپراطوری باستان پیوند زد. وی داستان‌های زیادی از شیوه حکومت پادشاهان عصر ساسانی می‌آورد تا عظمت آن دوران را نمایان سازد. در این راستا محور اصلی تحلیل سیاسی خواجه در کتاب سیاست‌نامه فرمانروا می‌باشد و خواجه تلاش می‌نماید تا راه و رسم فرمانروایی یا به عبارتی شیوه حفظ قدرت سیاسی را نشان دهد.<sup>۷۴</sup>

خواجه نظام‌الملک همانند آل‌برمک و آل‌سهل که تلاش می‌نمودند دستگاه خلافت را به سنت‌های ایران باستان نزدیک نمایند.<sup>۷۵</sup> وی نیز تلاش می‌نمود تا ایدئولوژی جدیدی را برای خلافت ترسیم نماید که بر اساس آن شریعت و خلافت مبتنی بر آن را به شکل نظام اجتماعی ایران قبل از اسلام همسو نماید. وی در این رابطه پادشاه عادل را دارای فره ایزدی می‌داند و می‌نویسد:

«چون پادشاه را فره ایزدی باشد و علم با آن یار باشد سعادت دو جهان بیابد»<sup>۷۶</sup>

خواجه بر خلاف نظر ماوردی در احکام‌السلطانیه، از خلیفه دفاع نمی‌کند بلکه شاه را برگزیده خدا و دارنده فره شاهی می‌داند و می‌نویسد:

«ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برمی‌گزیند و او را به فره شاهی آراسته

گرداند تا در میان مردم جهان به عدالت عمل نماید و آشوب و فتنه را بخواباند.»<sup>۷۷</sup>

بر اساس نگرش نظام‌الملک صفت بارز شاه عدالت است که اساس قرار گرفتن فره ایزدی در پادشاه ایران باستان بوده است. خواجه نظام‌الملک نظر بر آن داشت تا سلطان را برگزیده خداوند بداند نه برگزیده خلیفه و به همین جهت شاه را دارای فره الهی می‌داند و می‌نویسد:

«چون پادشاه را فره الهی باشد و مملکت باشد و علم با آن یار باشد سعادت دو جهان بیابد از بر آن

که هیچ کاری بی‌علم نکنند و به جهل رضا ندهد و پادشاهانی که دانا بودند بنگر که نام ایشان در

جهان چگونه بزرگ است و کارهای بزرگ کردند تا به قیامت نام ایشان به نیکی می‌برند چون فریدون و نوشیروان عادل و عمر بن عبدالعزیز»<sup>۷۸</sup>

بنابراین خواجه نظام‌الملک، مفهوم پادشاه به عنوان برگزیده پروردگار را از ادبیات ایران باستان وام گرفته است.

در پادشاهی آرمانی خواجه نظام‌الملک، خرد ایرانی و سنت اسلامی به هم پیوند می‌خورند چنانکه شاه از نظر وی دارای آمیزه‌ای است از میراث ایران باستان و آموزه‌های اسلامی. خواجه در سی سال وزارت خویش تلاش نمود تا با آمیختن سنت اسلامی و خرد ایرانی به ترکان سلجوقی راه و رسم ملک‌داری بیاموزد. وی در باب وظیفه پادشاه نسبت به دین و نیز حمایت از آن توجه خاص دارد وی از این جهت همان اندیشه و ضرورت وحدت دین و دولت ساسانی را مورد توجه قرار می‌دهد. مقوله وحدت دین و دولت در واقع تنها ابتکار ساسانیان بود<sup>۷۹</sup> که پیش از آن مطرح نشده بود در بندهش آمده است:

«اردشیر بابکان به پیدایی آمد شاهی را از نو آراست، دین مزدینان رواج بخشید و آیین‌های بسیار آراست»<sup>۸۰</sup>

نظام‌الملک که متأثر از این اندیشه است می‌گوید:

«نیکوترین چیزی که پادشاه را باید دین درست است زیرا پادشاهی و دین همچون دو برادرند هرگه که در مملکت اضطرابی پدید آید در دین نیز خلل آید، بددینان و مفسدان پدید آیند، و هرگه که کار دین با خلل باشد مملکت شوریده بود و مفسدان قوت گیرند و پادشاه را بی‌شکوه و رنج دل دارند و بدعت آشکار شود و خوارج زور آرند»<sup>۸۱</sup>

آنچه را که پیش‌تر از زبان فردوسی در باب برادری پادشاهی و دین و ضرورت پیوند هر یک از آنها با دیگری مطرح شد دقیقاً در سخن نظام‌الملک نیز منعکس است. حتی نظام‌الملک در جریان توجه به دین و بزرگان دین بر پادشاه توصیه می‌کند که نسبت به این امر توجه بیشتری نماید و می‌نویسد:

«بر پادشاه واجب است در کار دین پژوهش کردن و فرایض و سنت و فرمانهای خدای تعالی به جای آوردن و کار بستن و علمای دین را حرمت داشتن واجب چنان کند که در هفته یک بار و یا دو بار علمای دین را پیش خویش راه دهد و امرهای حق تعالی از ایشان بشنود و تفسیر قرآن و اخبار رسول صل... علیه و سلم استماع کند... و هیچ بد مذهب و مبتدع او را از راه نتواند برد و قوی رأی گردد»<sup>۸۲</sup>



این سخن خواجه نشان دهنده تأثیر وی از سیاست ملکان عجم در مورد وحدت دین و دولت است.

### تأثیر پذیری سیاست‌نامه و همخوانی آن با نامهٔ تنسر و اندرزنامه اردشیر بابکان

سیاست‌نامه اثر ارزشمند خواجه نظام‌الملک اگرچه از باب محتوا و مضامین خود در تاریخ ایران بعد از اسلام نادر بود اما شاید تأثیر اندرزنامه‌های عصر ساسانی را در ادوار بعد از اسلام بالاخص در سیاست‌نامه را بتوان مشاهده نمود. اندرزنامه اردشیر بابکان بنا بر آنچه که ابن مسکویه در تجارب‌الامم خود در عصر دیالمه نگاشته شاید بعد از اوستا یکی از آثار ارزشمند به جای مانده از عصر ساسانی به حساب آید.<sup>۸۳</sup> کارنامه اردشیر بابکان اثر دیگر به جای مانده از عصر ساسانی که به چگونگی ظهور و قدرت‌یابی اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی اشاره دارد بر وجود مشروعیت قدرت یابی ساسانیان تأکید می‌نماید این اثر نیز شاید از این بُعد که نظام‌الملک در تشریح رویدادها بر آن است تا مقام و قدرت شاه را بر یک مشروعیت محکم استوار نماید برابری کند چرا که در کارنامه اردشیر بابکان اصل ماجرا حکایت بر رسیدن فرّ شاهی به اردشیر مؤسس سلسله ساسانی است.<sup>۸۴</sup>

نامه تنسر نیز از جمله آثار ارزشمند متعلق به عصر ساسانی است.<sup>۸۵</sup> به لحاظ اندیشه سیاسی همانندی بسیاری را می‌توان میان نامه تنسر و سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک مشاهده نمود. شاید با درک موقعیت تنسر در همراه کردن تمامی مخاطبین با اردشیر مؤسس سلسله ساسانی و هم چنین اقدامی که خواجه نظام‌الملک در نگارش سیاست‌نامه برای توجیه و حفظ مقام سلطان نمود را باهم بتوان در قالب‌های خاصی مقایسه نمود.

تنسر هیربدان‌هیربد و نماینده روحانیون عهد اردشیر بیشترین نقش را در مسائل سیاسی آغاز عهد ساسانی داشته است. وی مشاور و همراه اردشیر و کاملاً کارآمد در تشکیل دولت ساسانی بود. تنسر در نامه‌نگاری خود با تمامی مخالفان اردشیر آنها را مجاب به پذیرش حکومت اردشیر نمود. گروهی تنسر را همان ابرسام، که منابع از او به عنوان اولین وزیر کارآمد عهد ساسانی یاد می‌کنند، می‌دانند.<sup>۸۶</sup> تنسر همگام با سیاست‌های اردشیر جهت تحقق بخشیدن به اهداف وی تلاش

نمود. تبلیغات وی برای ساسانیان و استحکام موقعیت آنها در ابتدای کار بسیار مهم و مؤثر بوده است.<sup>۸۷</sup> وی در شرایطی تلاش نمود تا وحدت ایران را حفظ نماید که در هر گوشه‌ای حکومت ملوک‌الطوایفی عصر اشکانی برقرار بود. وی به گشتاسب، شاه طبرستان‌نامه می‌نویسد که همچون قابوس‌شاه کرمان اطاعت از اردشیر را برای پادشاهی واحد بپذیرد.<sup>۸۸</sup> به همین خاطر مسائل عصر خواجه نظام‌الملک از جهت وحدت ملی ایران زمین همان مسائل آغاز عصر ساسانیان است.

خواجه نظام‌الملک در فصل چهل و چهارم کتابش در باب اندرخرج مزدک ... و اشاره کامل وی در این بحث به نامشروع بودن مزدک اقتباسی است از نوشته نامه تنسر، قابل ذکر است که گروهی از محققین اصل نگارش نامه تنسر را در زمان خسرو انوشیروان و برای تأیید سیاست‌های انوشیروان از جمله حفظ حریم جایگاه طبقات و اقدام وی در حذف مزدکیان دانسته‌اند.<sup>۸۹</sup>

با توجه به این دیدگاه‌ها می‌توان دریافت که خواجه برای برقراری نظم اجتماعی آن هم در دوره وی که کشاکش‌های فرقه‌ای و اندیشه‌های متفاوت عقیده‌ای از این جهت مشکلاتی را به وجود آورده بود تلاش می‌نماید تا حدود مراتب و حفظ اصول بر مبنای واقعی خویش به جای بماند شاید از این جهت برخی از نوشته‌های وی کاملاً اقتباسی از نوشته‌های عصر ساسانی باشد. در همین راستا در اندرز اردشیر بابکان به فرزندش آمده است:

«زیر و رو شدن راه‌های مردم را نباید که از رفتن شهریاری خویش آسان‌تر گیرد که جابجایی در پایگاه‌های مردم مایه برفتادن تند شهریاری شود چه با برکناری و چه کشتن هرگز نباید که از هیچ چیز بیش از این ترسد که سری دم یا دمی سرگردد یا کارگری بیکار ماند یا بزرگی بینوا شود دگرگونی در پایه‌های مردم سبب شود تا هر کس پایه‌ای بالاتر از پایه خویش جوید و اگر بدان رسد باز پایه‌ای بالاتر»<sup>۹۰</sup>

همچنین در نامه تنسر نیز آمده است «باید که هیچ چیز را چنان نگه ندارند که مراتب مردم را»<sup>۹۱</sup> با توجه به چنین دیدگاهی خواجه نظام‌الملک گاه در دیدگاه آرمانی خود نسبت به ترسیم جامعه به تأثیر از آنچه در نامه تنسر آمده است و در واقع با همان مضمون می‌نویسد:

«چون روزگار نیک فراز آید پاک مذهب را برکشته و ظالمان را دست کوتاه کنند و از پادشاه لشکر و رعیت ترسند باشند و بی‌فضلان و بی‌اصلان را عمل نفرمایند و کودکان را نکشند و تدبیر با پیران و دانا آن کنند و سپهسالاری به پیران کار کرده دهند مرد را به هنر خریداری کنند نه به زر، دین را به دنیا ن فروشند، همه کارها به قاعده خویش باز برند و مرتبت هر کس را به اندازه او دیدار

کنند و هر کس را بر اندازه کفایت او عملی باشد و هر چه بر خلاف این رود پادشاه رخصت ندهد»<sup>۹۲</sup>

سلطان در اندیشه خواجه همچون پادشاهان پیش از اسلام، «شاهنشاه اعظم» است. که دارای «فرّ الهی» است و به کرامت‌ها و بزرگی‌هایی که دیگر ملوک جهان از آن خالی بودند، آراسته گردانیده است.

دیدگاه‌های خواجه نظام‌الملک در باب حفظ حریم جایگاه هریک از افراد و گروه‌ها به گونه‌ای است که می‌نویسد: «هر یکی را از ندیمان مرتبتی و منزلتی باشد» و یا: «ترتیب ایستادن بزرگان و کهتران و بندگان باید پدیدار باشد و هر یکی راجایی معلوم». وی تأکید می‌کند در مجلس پادشاه باید ترتیب خاص و عام مورد توجه باشد.

در همین راستا در نامه تنسر پیرامون مراتب و درجات و حفظ موقعیت آنها آمده است: «میان اهل درجات و عامه تمیزی ظاهر و عام بادید آورد به مرکب و لباس و سرای و بستان و زن و خدمتکار و بعد از آن میان ارباب درجات هم تفاوت نهاد تا خط و محل فراخور خود را بشناسد»<sup>۹۳</sup>

لازم به ذکر است آنچه را که نظام‌الملک در باب نظام ایران‌شهری و مملکت‌داری و اصول و قواعد حکومت‌داری از نگاشته‌های عهد ساسانی بر می‌گیرد تنها به وی اختصاص ندارد. به واقع پیش از نظام‌الملک نیز در بهره‌گیری از اندیشه‌ها و اندرزهای عصر ساسانی دیگران نیز بهره گرفته‌اند. چنانکه طاهر بن حسین حاکم خراسان برای فرزندش عبدا... بن طاهر نامه‌ای نوشت:

«اندر وعظ و کار سیاست، سخت عظیم، نیکو و پرفایده»<sup>۹۴</sup>

آوازه نامه طاهر در همه جا پیچید و بر اعتبار او به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های عصر مأمون افزوده شد. مأمون خود بعد از مطالعه این نامه گفت:

«ابوطیب از کارهای دین و دنیا و تدبیر و رأی و سیاست و سامان ملک و رعیت و حفظ ابناء و اطاعت خلیفگان و به پاداش خلافت چیزی نگذاشته، مگر آن که استوار داشته و درباره آن سفارش کرده است.»<sup>۹۵</sup>

مأمون دستور داد که آن را برای تمام عاملان حکومت خود بفرستند. این نامه، قانونی بود که عبدالله را با محتاطانه‌ترین تصمیم‌ها وفق می‌داد و دارای ارزش علمی، ادبی، اجتماعی، و سیاسی فراوان بود.<sup>۹۶</sup> در واقع آنچه را مأمون به عنوان ویژگی نامه طاهر بر شمرده است، در اندرز اردشیر

بابکان مؤسس سلسله ساسانی نیز نهفته است و همانندی در مضامین آن را می‌توان دید. مورخان خود نیز به اقتباس یا به یکنواختی این نامه با اندرزنامه اردشیر بابکان اعتراف داشته‌اند. صاحب مجمل‌التواریخ می‌نویسد: همانندی توفیعات طاهر نیز با توفیعات کسری انوشیروان،<sup>۹۷</sup> نشان از تأثیرات فرهنگی عهد ساسانی بر ادوار بعد از تاریخ ایران می‌باشد. که نمود آن را در عصر سلجوقی نیز می‌توان مشاهده کرد.

در مجموع، آنچه که اردشیر در این اندرزنامه ذکر کرده، نکته‌های اخلاقی و اجتماعی است حاوی تدبیرهای لازم خطاب به جانشینان برای احیای سنت‌های دوره ساسانی، توجه ابن‌مسکویه (۳۲۰-۴۲۱ هـ / ۹۳۲-۱۰۳۰م) به این متن و ترجمه آن نشان می‌دهد که این اندرزنامه، نسخه معروفی بود<sup>۹۸</sup> که مورخان با آن آشنایی داشته‌اند و به احتمال زیاد در زمان طاهر بن حسین آگاهی از این متون پهلوی سبب شده است، تا میان مضمون نامه طاهر با اندرزنامه اردشیر بابکان حتی از نظر مقدار مطالب همانندیهای زیادی وجود داشته باشد. در نهایت، با توجه به توفیعات و توانمندی طاهر در نگارش نامه و فرمانهای شیوا<sup>۹۹</sup> به همراه آموخته‌های او در خراسان نشان می‌دهد که وی آشنایی کامل با اطلاعات به جای مانده از عهد گذشته را داشته است.

بررسی میزان تأثیرپذیری حاکمان و وزرای ایران بعد از اسلام از اندرزنامه، شیوه و سنت‌های ایران باستان نشان می‌دهد که خواجه نظام‌الملک نیز برای رسیدن به جامعه آرمانی و برای رهایی از مشکلات اجتماعی سیاسی و نیز عقیدتی جامعه خود و نیز جهت ذکر الگوهای ارزشمند از جوامع پیشین به نمونه‌ها و معیارهای مطلوب عصر ساسانی تأسی می‌نماید و از این جهت به لحاظ مضمون، اهداف و بسیاری از شیوه‌های استدلال خویش به متون عهد ساسانی از جمله نامه تنسر و اندرزنامه اردشیر بابکان رجوع می‌نماید و همانندی‌هایی میان مطالب وی با این آثار مشاهده می‌گردد می‌تواند تأثیر این اندیشه‌ها را در نگرش سیاست‌مداری چون خواجه نظام‌الملک آن هم در نگارش اثر معروف خویش سیاستنامه نشان می‌دهد.

## پی نوشت

- ۱- حسنین، عبدالنعیم، سلاجقه ایران و العراق، قاهره، مکتبه النهضه المصریه، ۱۹۵۹، ص ۱۶.
- ۲- باسورث، ادموند کلیفورد، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۲، ص ۲۲۷.
- ۳- تقاق به معنای کمان تازه است. ابن‌اثیر، تاریخ کامل، برگردان حمید رضا آذیر، ج ۱۳، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵، ص ۵۷۱۹.
- ۴- مستوفی، حمدا...، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲، ص ۴۲۶.
- ۵- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران، ایرانمهر، ۱۳۵۰، ص ۵۹۰.
- حسینی، علی بن ناصر، زبده التواریخ، اخبار امراء پادشاهان سلجوقی، با مقدمه محمد نورالدین، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران، ایل شاهسون، ۱۳۸۰، ص ۴۷.
- ۶- بویل، جی آ، (گردآورنده)، تاریخ ایران کمبریج، جلد ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۳۱.
- ۷- ستارزاده، ملیحه، سلجوقیان، تهران، سمت، ۱۳۸۶، ص ۵۲.
- ۸- بارتولد، و.و. خلیفه و سلطان، و مختصری درباره برمکیان، تهران، امیرکبیر، ص ۲۴.
- ۹- لمبتن، آن.ک.س، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۵، ص ۱۵.
- ۱۰- بویل، تاریخ ایران، ج ۵، ص ۲۳۲.
- ۱۱- اکبری، امیر، تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان، مشهد، محقق، ۱۳۸۲، ص ۴۹.
- ۱۲- صادقی سمرجانی، مجموعه مقالات تاریخی، نیشابور، نشر ابرشهر، ۱۳۸۳، ص ۳.
- ۱۳- مجتبائی، فتح الله، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران، انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲، ص ۹۵-۹۱.
- ۱۴- بویل، جی.آ، کمبریج، ج ۳، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، قسمت اول، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ص ۴۵۵.
- ۱۵- براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ج ۱، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۱۹۳.

- ۱۶- وسیهوفر، یوزف، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس، ۱۳۷۸، ص ۲۰۰.
- ۱۷- دینوری، عیون الاخبار، الجزء سلطان، بیروت، دارالفکر، مکتب الحیاه، ۱۹۱۵ م، ص ۲۶.
- ۱۸- آگائاس، به نقل از پیرنیا، ایران باستان، ج ۳، ص ۲۵۳۳.
- ۱۹- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود، تاریخ گردیزی (زین الاخبار)، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۸۴.
- ۲۰- ابن مسکویه، تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران، سروش، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۱۶؛ مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۲۴۳.
- ۲۱- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی، به کوشش ناهید فرشادمهر، بامقدمه حسین الهی، تهران، نشر محمد، ۱۳۷۷، ص ۴۸۷.
- ۲۲- بویل، تاریخ ایران کمبریج، ج ۳، ص ۳۶.
- ۲۳- مجتباتی، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، ص ۹۸.
- ۲۴- عباس، احسان، عهد اردشیر، ترجمه محمد علی شوشتری، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸، ص ۱۷.
- ۲۵- کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ص ۱۶۲.
- ۲۶- غزالی، محمد، نصیحه الملوک، تصحیح جلال الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱، ص ۱۰۶.
- ۲۷- همان، ص ۱۹.
- ۲۸- بارتولد، خلیفه و سلطان، ص ۱۷.
- ۲۹- عبدالرزاق، علی، اسلام و مبانی قدرت، ترجمه امیر رضایی، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۰، ص ۱۹.
- ۳۰- لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه سید عباسی صالحی، تهران، عروج، ۱۳۷۴، ص ۱۰۷.
- ۳۱- فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران انتشارات سروش، ص ۱۶۹.

- ۳۲- لمبتون، همان ص ۱۶.
- ۳۳- بغدادی، اسماعیل پاشا، هدیه العارفين اسماء المؤلفين و آثار المنصفين، انتشارات استامبول، سال ۱۹۵۱م، ص ۶۸۹.
- ۳۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات سیروس، ۱۳۳۵ ش، جلد ۳۶، ص ۱۴۷.
- ۳۵- بغدادی، هدیه العارفين و اسماء المؤلفين و آثار المنصفين، ص ۶۸۹.
- ۳۶- ماوردی، محمدبن حبيب، الاحكام السلطانيه صححه قوام الدين يوسف بن حسن حسيني، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۶ ق، ص ۳.
- ۳۷- همان، ص ۷.
- ۳۸- غزالی، محمد، کیمیای سعادت، ج ۱، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ده.
- ۳۹- غزالی، نصیحه الملوک، ص صد و پنجاه و دو.
- ۴۰- زرین کوب، عبدالحسین، فرار از مدرسه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۵۴.
- ۴۱- عنایت، حمید، نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸.
- ۴۲- محمودی، سید علی، «کاوش عناصر نظریه دولت در اندیشه سیاسی امام محمد غزالی»، مجله نامه فرهنگ، سال نهم، دوره سوم، شماره ۲ و ۳، ۱۳۷۸، ص ۱۶۲.
- ۴۳- غزالی، امام محمد، احیاء العلوم الدین، تصحیح مؤید الدین محمدخوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۴۴.
- ۴۴- همان کتاب، ص ۴۵.
- ۴۵- غزالی، نصیحه الملوک، ص هشتاد و پنج.
- ۴۶- غزالی، نصیحه الملوک، ص ۸۱.
- ۴۷- غزالی، نصیحه الملوک، ص ۱۶۳.
- ۴۸- همان، ص ۱۲۸.
- ۴۹- همان، ص ۸۱.
- ۵۰- اکبری، تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان، ص ۴۱.

- ۵۱- بویل، تاریخ کمبریج، ج ۵، ص ۲۰۶.
- ۵۲- براون، تاریخ ادبیات ایران، ص ۳۱۸.
- ۵۳- طباطبایی، جواد، خواجه نظام الملک، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵، ص ۳۳.
- ۵۴- نظام الملک طوسی، علی بن اسحاق، سیاست‌نامه، به کوشش جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۱.
- ۵۵- نظام الملک، سیاست‌نامه، ص ۲.
- ۵۶- اکبری، امیر، «برامکه و عوامل نزاع دیوان‌سالاران ایرانی و عرب در عهد هارون»، پژوهش‌نامه تاریخ، سال ۲، شماره ۷، تابستان ۸۶، ص ۲۹.
- ۵۷- طباطبایی، سید جواد، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷، ص ۴۲.
- ۵۸- اکبری، تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام، مشهد، سمت، ۱۳۸۴، ص ۷۰.
- ۵۹- نظام الملک، سیاست‌نامه، ص ۷.
- ۶۰- طباطبایی، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص ۵۷.
- ۶۱- همان، ص ۲۵.
- ۶۲- سیاست‌نامه، ص ۲۹۲.
- ۶۳- سیاست‌نامه، ۱۵۹.
- ۶۴- سیاست‌نامه، ص ۴۴.
- ۶۵- سیاست‌نامه، ص ۴۴.
- ۶۶- سیاست‌نامه، ص ۴۵.
- ۶۷- طباطبائی، همان کتاب، ص ۶۷.
- ۶۸- سیاست‌نامه، ص ۲۵.
- ۶۹- سیاست‌نامه، ص ۲۰۷.
- ۷۰- سیاست‌نامه، ص ۲۳۰.
- ۷۱- همان کتاب، ص ۲۵۲.
- ۷۲- دیاکونف، ایگور میخائیلوویچ، تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی اریاب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، ص ۴۴۴.





- ۷۳- اکبری، تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان، ص ۹۷.
- ۷۴- طباطبائی، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص ۲۲.
- ۷۵- منابع یکی از دلایل سقوط برمیکان را توجه آنها به سنت‌های ایرانی می‌دانند. ر.ک. اکبری، «برامکه و عوامل نزاع دیوانسالاران ایران و عرب در عهد هارون عباسی» ص ۳۰. و نیز درباره فضل بن سهل آمده است: وی آداب و سنت‌های ایرانی را در مرو زنده کرد و همچون پادشاهان ساسانی بر تخت روان می‌نشست، جهشیاری، محمد بن عبدوس، کتاب الوزراء والکتاب، با تحقیقات مصطفی السفا، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۷، ص ۳۹۶.
- ۷۶- سیاست‌نامه، ص ۷۱.
- ۷۷- سیاست‌نامه، ص ۵.
- ۷۸- سیاست‌نامه، ص ۷۱.
- ۷۹- کرسین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۱۷.
- ۸۰- فرنیغ دادگی، بندهش، گزارنده مهرداد بهار، تهران، طوس، ۱۳۶۹، ص ۱۴۵.
- ۸۱- سیاست‌نامه، ص ۷۰.
- ۸۲- سیاست‌نامه، ص ۶۹.
- ۸۳- ابن مسکویه، تجارب الامم، ص ۱۱۴.
- ۸۴- کارنامه اردشیر بابکان به اهتمام محمدجواد مشکور، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷، ص ۴۲، اکبری، تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان، ص ۴۱.
- ۸۵- نامه تنسر به گشنسپ، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴.
- ۸۶- آذری، علاءالدین، «بحثی پیرامون زندگی و فعالیت روحانیون بزرگ عصر ساسانی»، مجله بررسی‌های تاریخی تهران، سال ۹، شماره ۴، مهر و آبان ۱۳۵۳.
- ۸۷- ایمان پور، محمدتقی، «نقش روحانیون زرتشتی در تقویت حکومت ساسانی»، فصلنامه مطالعات تاریخی، سال ۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۶۹.
- ۸۸- نامه تنسر به گشنسپ، ص ۵۷.
- ۸۹- کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰، ص ۱۰۵.
- ۹۰- ابن مسکویه، تجارب الامم، ص ۱۲۰.

- ۹۱- نامه تنسر به گشنسپ، ص ۶۶.
- ۹۲- سیاستنامه، ص ۷۲.
- ۹۳- نامه تنسر به گشنسپ، ص ۶۵.
- ۹۴- گمنام، مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعراء بهار، به همت محمد رمضان، تهران، کلاله خاور، ۱۳۱۸، ص ۳۵۳، جهت اطلاع از متن کامل نامه طاهر به عبدا... ر.ک، طبری، ج ۱۳، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۹، صص ۵۲۵۹-۵۷۰۵.
- ۹۵- طبری، تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۷۰۵.
- ۹۶- رفاعی، احمد فرید، عصرالمأمون، المجلد الثانی، مصر، مطبعة دارالکتب، ۱۳۴۶ هـ / ۱۹۲۷ م، ص ۲۷۲.
- ۹۷- نفیسی، سعید، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، (تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۶)، ص ۳۴۹.
- ۹۸- مجمع التواریخ و القصص، ص ۶۱.

99- G. E. Bosworth, *the tahirids and Persian literature, Iranian studies, volume VII, 1969, p 103.*

